زمینه تاریخ نگاری

چارلز ملویل

مترجم : خراسانی، شرف الدین

دایرة المعارف بزرگ اسلامی:ج 2(آل رشید-ابن‏ ازرق)،جلد 3(ابن ازرق-ابن سیرین)،ج 4(ابن سینا -ابن میسر)،زیر نظر و سرویراستاری کاظم موسوی‏ بجنوردی،تهران،مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1368 ش/1990 م،1369 ش/1991 م،1370 ش/ 1992 م.

دایرة المعارف بزرگ اسلامی به سرعت پیش می‏رود. کمترین جنبهء تحسین انگیز این طرح،وسعت کار دشوار آن و فضای وسیعی است که به هر یک از موضوعات اختصاص یافته است.اکنون نزدیک به‏ 150 مؤلف و پژوهشگر-که نامهای آنان در آغاز هر مجلد آمده است-در مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی‏ در تهران به تألیف و پژوهش اشتغال دارند و بسیاری از آنان مقالات مفصل و بلندی در زمینه‏های گوناگون‏ تخصصی خود نوشته‏اند.

در این میان مقایسهء مستقیم این دایرة المعارف با آنچه در غرب صورت گرفته است،مانند«دایرة المعارف‏ اسلام»و«ایرانیکا»،به سبب اختلافهایی که در ترتیب‏ حروف الفبای فارسی و انگلیسی وجود دارد،به نحوی‏ منظم میسر نیست.با وجود این،شمارشی ساده نشان‏ می‏دهد که چاپ دوم«دایرة المعارف اسلام»( IE 2) نزدیک به 675 مدخل مربوطه به«ابن»را در بر دارد (3/690-980)؛در حالی که شمار این مدخلها در دایرة المعارف بزرگ اسلامی،هم اکنون از هزار تجاوز کرده(با محاسبهء جلدهای سوم و چهارم)،و هنوز هم‏ بسیاری از آنها باقی مانده است.مدخلهای زیادی در هر دو دایرة المعارف به مدخلهای دیگر ارجاع می‏شود. البته مدخلهای ارجاعی در دایرة المعارف بزرگ‏ اسلامی می‏توانست بیشتر باشد تا مطمئن شویم که‏ برخی از اشخاص از نظر دور نمانده‏اند،اشخاصی مانند ابن ابی عامر(المنصور)-مدخلی با عنوان آل عامر نیامده است-یا ابن حنبل،ابن زبیر و(ابن)مسکویه.

این گونه ارجاعهای متقابل برای این است که بسیاری‏ از اشخاص را می‏توان با بیش از یکی از اجزای‏ نامهایشان شناخت یا تعیین کرد.در واقع تاریخنگاران‏

دمشقی که در غرب با عنوان«البرز الی»و«الجزری» شناخته شده‏اند،در اینجا در زیر نامهای«ابن برزالی»و «ابن جزری»آمده‏اند،هر چند در مقالات مختلف«ابن‏ برزالی»در عمل به عنوان«برزالی»نقل شده است.

صرفنظر از چنین مواردی،در دایرة المعارف بزرگ‏ اسلامی نه تنها شمار مقالات بسی بیشتر از «دایرة المعارف اسلام»( IE 2)است،بلکه در بیشتر موارد،این مقالات طول و تفصیل بیشتری دارند.برای‏ نمونه مقالهء«آل مظفر»(2/139-153)،پنج برابر مقالهء«مظفریان»در«دایرة المعارف اسلام»است‏ (7/820-822).«ابن تیمیه»(3/171-192)،«ابن‏ جوزی»(3/262-277)،«ابن حجر» (3/319-331)،«ابن رشد»(3/556-583)و بسیاری از این گونه مقالات از نظایر آنها در «دایرة المعارف اسلام»( IE 2)بسی فراتر می‏روند.برخی‏ موضوعات،مانند«ابن عربی»(4/226-284)و«ابن‏سینا»(4/1-40)به صورت«تکنوشته»(مونوگراف) تدوین شده است(نظیر آن در ایرانیکا،3/66-110).

این وسعت و تفصیل در موضوعات،دایرة المعارف‏ بزرگ اسلامی را مرجعی مهم و با ارزش می‏سازد.

گسترهء مواردی که در این جلدها آمده(با در نظر گرفتن اینکه بیشتر حجم آنها به اشخاص تعلق دارد)، همچنان که شایستهء عنوان کتاب است،بسیار وسیع‏ است.یکی از نقاط قوت دایرة المعارف بزرگ اسلامی- چنان که انتظار می‏رود-شرح احوال خاندانهای‏ بزرگان دینی به ویژه علمای ایران و عراق است؛اما افزون بر آن،این دایرة المعارف سرگذشت بسیاری از شخصیتهای دیگر را نیز در بر دارد،مانند فرمانروایان‏ اسپانیا با نام«آلفونسو»(که در منابع اروپایی به اختصار از آنها یاد می‏شود)،یا شهرهای عربی-اسپانیایی، مانند«ابدّه»،و خاورشناسانی مانند«آلوارت»،و «آمدرز»،فیلسوف یونانی«آنکساگوراس»و سبک، جذاب نقاشی‏ای به نام«ابر»(2/395-397،قس: «آبری»،2/570-574).

با در نظر گرفتن چنین وسعتی در موضوعات،به‏ دشواری می‏توان حق این مجلدات را در یک بررسی‏ کوتاه ادا نمود.افزون بر این،سالها طول می‏کشد تا بتوان با به کار گرفتن چنین آثار مرجعی در پژوهشهای‏ شخصی خود،سودمندی و قابلیت اعتماد آنها را برای‏ موضوعهای ویژه،نه به معنای کلی آن،ارزیابی کرد.

من مقالاتی را که فرصت مراجعه به آنها داشتم،به‏ طور کلی دقیق و آموزنده یافتم،اما جای استفادهء گسترده از کارهای استادان اروپایی آشکارا خالی است؛ البته گاه به«دایرة المعارف اسلام»و ایرانیکا ارجاعاتی‏ داده شده است.

به هر حال احساس می‏شود که نقش عمدهء دایرة المعارف بزرگ اسلامی تکمیل آن دو دایرة المعارف است،آن هم با تکیهء اصلی بر آثار دست‏ اول و دست دوم که از حوزهء خود جهان اسلام سرچشمه‏ گرفته‏اند.با این همه،بسیاری از مقالات«دایرة المعارف‏ اسلام»( IE 1)کهنه شده،و چنان که ویراستار در مقدمهء جلد اول اشاره کرده،چاپ دوم آن نیز تنها تصحیح شدهء چاپ اول است.

از آنجا که یکی از وظایف مهم اثر مرجع،ارجاع به‏ منابع اطلاع دست یافتنی است،و نیز چون مقدار و فضای مقاله مسأله‏ای به نظر نمی‏رسد،احتمال ندارد که مؤلفان دایرة المعارف بزرگ اسلامی،به عمد و با خط مشیی معین،آثار و منابع غربی را نادیده گرفته‏ باشند.من در اینجا نظر خواننده را به برخی موارد آشکار توجه نداشتن به آثار غربیان جلب می‏کنم و بی‏آنکه قصد پرداختن جامع به این مسأله را داشته‏ باشم،توضیحات خود را به زمینهء تاریخ نگاران و تاریخ‏ نگاری محدود می‏سازم.

در زیر عنوان«آل زنگی»،باید به«تاریخ الباهر فی‏ الدولة الاتابکیهء»ابن اثیر(قاهره،1963 م)[قس:ابن‏ اثیر،2/703]و نیز به پژوهش سه جلدی الیسف‏ دربارهء نور الدین(دمشق،1969 م)ارجاع داده می‏شد. چنان که دربارهء«ابن اثیر»نیز مطالعات د.س.ریچارد دربارهء بخشهای آخر«الکامل»،و کتابی با عنوان‏ «نوشته‏های تاریخی قرون وسطی در عالم مسیحیت و اسلام»،به کوشش د.ا.مرگان(لندن،1982 م)و تحقیق گیب با عنوان«منابع عربی زندگی صلاح الدین» در مجلهء اسپکولوم(1950 م)یافت می‏شوند. شگفت‏انگیز است که به تاریخ آل مظفر(2 ج،تهران، 1346-1347 ش)،نوشتهء حسین قلی ستوده ارجاع‏ داده نشده است.اثر کاهن دربارهء«ابن ظافر»(در- IB OAF )و نیز«ابن ازرق»(در AJ ،1935 م)شایستهء ذکر است؛اتفاقا بخش مهمی از کتاب«تاریخ‏ میافارقین»اکنون به وسیلهء هیلنبراند(استانبول، 1990 م)منتشر شده است.در زیر مدخل«ابن حاتم» به کتاب رکس اسمیث(لندن،1974 م)ارجاع داده‏ شده،ولی به شرح مفصل و یادداشتهای او،در همان‏ سلسله(1978 م)ارجاع داده نشده.رکس اسمیث‏ همچنین چندین مقاله دربارهء«ابن مجاور»انتشار داده‏ که آخرین آنها در مجموعه‏ای یافت می‏شود که البته‏ دیرتر از آن منتشر شده است که در مراجع گنجانده‏ شود.مدخلی هم برای«ابن مأمون»مورخ مصری‏ (د 588 ق/1192 م)یافت نمی‏شود،حال آنکه‏ بخشهایی از تاریخ وی را نویری و مقریزی نقل کرده‏اند و به کوشش ا.ف.سید( OAFI ،قاهره،1983 م) منتشر شده است.همین محقق چاپ جدیدی نیز از تاریخ«ابن میسر»( OAFI ،قاهره،1981 م)منتشر کرده که جانشین چاپ ماسه(1919 م)شده که در مقالهء«ابن میسر»از آن نقل کرده‏اند.

همین فقدان ارجاعات به چاپهای اخیر متون تاریخی‏ و نیز به مطالعات اروپایی،به ویژه در مورد تاریخ نگاران‏ عرب دوران ممالیک(سده‏های 13-16 م)نیز آشکار است.برای دورهء نخستین سلطان مملوک،یعنی آیبک‏ (2/257-258)نخستین منبعی که به آن ارجاع‏ شده،«تاریخ ابو الفداء»است،در حالی که مبحث روابط اباقاخان با مصر(2/336-339)تنها متکی به‏ مقریزی است.من ارجاعی به کار د.پ.لیتل در هیچ‏ یک از مدخلهای مربوط به تاریخ نگاران متعدد این دوره‏ نیافتم،یا همچنین به مقالات گوناگون وی دربارهء«ابن‏ تیمیه»یا ارجاع به هارمن(به ویژه برای ابن جزری)،یا به اشتر(برای ابن دقماق،ابن رافع-که در دایرة المعارف بزرگ اسلامی نیامده است-یا ابن شاکر و ابن فرات).تفاصیل چاپهای اثر ابن فرات کامل‏ نیست(4/394)و تدوین و ترجمهء بخشی از آن به‏ کوشش لیون(2 ج،کمبریج،1971 م)را در بر ندارد. باید همچنین اشاره کنیم که فهرست خوبی از «الانتصار لواسطة عقد الامصار»،اثر ابن دقماق،به‏ تازگی به کوشش ا.عبد المجید هریدی،در سه جلد ( OAFI ،قاهره،1983-1984 م)تهیه شده است.

تفاصیلی که دربارهء انتشار کتاب«الاعلاق الخطیرهء» ابن شداد(4/78)آمده،نیز ناقص است،به ویژه چاپ‏ بخش مربوط به شمال سوریه،به کوشش اده( .O.E.B , IIIXXX-IIXXX /161.322,0891-1891)دیده‏ نشده است،در حالی که تاریخ همین مؤلف دربارهء دیلم‏ (ویسبادن،1983 م)تدوین و منتشر شده است.به‏ همین سان،جلدهای هفتم،سوم و اول«کنز الدرر»ابن‏ دواداری نیز به ترتیب در 1972،1981 و 1982 م‏ (3/516)منتشر شده است.بخش کتاب«مسالک‏ الابصار»دربارهء امپراتوری مغول که شامل ایلخانیان‏ فارس است،اثر ابن فضل الله عمری نیز به کوشش ک. لش(ویسبادن،1968 م)منتشر شده،در حالی که‏ بخش مربوط به مصر،یمن و حجاز به کوشش ا.ف.سید (قاهره،1985،نه 1974،چنان که در 4/407 آمده‏ است)انتشار یافته است.بخشهایی از جلد 4 تلخیص‏ مجمع الآداب اثر ابن فوطی به تازگی به کوشش م. جواد(دمشق،1960 م)منتشر شده،پیشتر در«مجلهء مدرسهء شرقی»لاهور(ضمیمه‏های سالهای 1956 م و ج 34،1958 م)منتشر شده هر چند چاپهای«النجوم‏ الزاهره»و«حوادث الدهور»ابن تغری بردی به کوشش و پاپر،چنان که شاید،ذکر شده است(3/153)،اما همچنین بایست به مطالعات بسیار با ارزش وی دربارهء دورهء ممالیک چرکسی،بر پایهء این منابع،ارجاع داده‏ می‏شد.سرانجام باید به پژوهش ا.ا.رحمانی با عنوان‏ «زندگی و اثر ابن حجر عسقلانی»در«فرهنگ اسلامی» در شماره‏های 45-47(1971-1973 م)اشاره‏ کنیم که در مقالهء«ابن حجر»از آن استفاده نشده است.

به دشواری می‏توان گفت که استفاده نکردن از این‏ منابع از ارزش دایرة المعارف بزرگ اسلامی می‏کاهد، اما اینها دست کم نشانگر دشواری گفت و گو(دیالوگ) میان ایران و اروپا در دههء گذشته و نیز ضعیف شدن‏ غم‏انگیز پیوندهای فرهنگی و آکادمیک میان مجامع‏ علمی ایران و کشورهای اروپایی است.البته این امر بسی تأثرانگیزتر است تا صرف نبودن چند مرجع در یک دایرة المعارف،زیرا این امر کار پژوهش را در هر دو سنت و نیز برای دانشجویان نسل آینده کم مایه‏ می‏سازد.این حقیقت،طرحهایی مانند دایرة المعارف‏ بزرگ اسلامی را از اهمیت بیشتر برخوردار می‏کند، زیرا فعالیت نیرومندی را از سوی ایران نشان می‏دهد و ثروت عظیمی از اطلاع را تأمین می‏کند.جلدهای‏ دایرة المعارف بزرگ اسلامی همچنین به نحو زیبایی‏ تهیه و چاپ شده و استفاده از آنها لذت بخش است.اگر کار ترجمهء انگلیسی آن در دانشگاه کمبریج به‏ سرپرستی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی به ثمر برسد،فرصت مناسبی است که بهترین‏ها را از هر دو جهان(ایران و اروپا)به هم نزدیک کند.با توجه به اینکه‏ هنوز مدخلهای«ابو»و«احمد»باید بیایند،مدت زمانی‏ طول خواهد کشید تا حرف اول الفبا به پایان برسد. امیدوار باشیم که نیرو و انگیزش همچنان ادامه خواهد یافت و این اثر،سودمندی و شهرت شایستهء خود را کسب خواهد کرد.